

روابط حقوقی زن و مرد دوره قاجار در نظام خانواده

مرتضی دهقان‌نژاد*

الهه محبوب**

چکیده

شریعت اسلام حدود و تعاریفی مشخص از روابط حقوقی زن و مرد در نهاد خانواده مطرح کرده است. بر اساس آن، اولین رابطه حقوقی عناصر مذکور با برقراری ازدواج شکل می‌گیرد. در صورتی که رابطه اجتماعی مزبور با گسیختگی خانواده قطع شود، نوعی دیگر از روابط حقوقی برقرار می‌شود که مؤلفه‌های خاص خود را داراست. در پژوهش حاضر، با استناد به اسناد و دیگر منابع هم‌سو، ضوابط و چالش‌های حاکم بر روابط حقوقی زن و مرد در چهارچوب خانواده را در دوره قاجار بازنمایی می‌کنیم و این روابط را در دو حیطه حقوق مالی چون مهریه و نفقه و حقوق غیرمالی چون حضانت فرزند و امی‌کاویم. یافته‌های این پژوهش می‌تواند چشم‌اندازی از سیر قوانین فقهی حاکم بر خانواده را در این مقطع نشان دهد و تا حدودی به شفاف‌سازی جوانبی از تاریخ اجتماعی و حقوقی دوره قاجار منتهی شود.

کلیدواژه‌ها: روابط حقوقی، زوج، نهاد خانواده، دوره قاجار.

۱. مقدمه

دستورات شریعت اسلام، که همواره در فرهنگ ایرانی - اسلامی معنابخش روابط اجتماعی محسوب می‌شده است، ازدواج را نوعی قرارداد بین زن و مرد می‌داند که باعث وضع تکالیف و حقوقی می‌شود که طرفین ملزم به ادای آن‌اند. چنین حقوقی به روابط زن و مرد

* استاد گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان mdehqannejad@yahoo.com

** کارشناس ارشد تاریخ، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) e.mahjoub11@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۹

در ساختار خانواده شکل، معنا، و سمت و سو داده و در موقعیت اجتماعی و اقتصادی آنان مؤثر بوده است. گستره حقوق مذکور مراحل مختلف زندگی خانوادگی را از ابتدای تشکیل تا فروپاشی احتمالی آن دربر می گرفت. قوانین ناظر بر حقوق خانواده، که مبتنی بر اندیشه اسلام و نظر فقها بود و در نظام حقوقی ایران اجرا می شد، به ظاهر روندی مشخص را در ادوار مختلف تاریخ ایران پشت سر گذاشته بود. با فرا رسیدن دوره قاجار و تکمیل و افزایش تعداد رساله های علمیه این روند هم چنان تداوم یافت. بررسی قوانین مذکور از منظر تاریخی می تواند جنبه هایی از حیات اجتماعی مردم این سرزمین را بازنمایی کند و فهم نظام مندی از آن به دست دهد.

در مجموع و با اتکا به اسناد و گزارش های برجای مانده، حقوق زنان و مردان در چهارچوب روابط خانوادگی در دوره قاجار را می توان در دو حیطه حقوق مالی و غیرمالی بررسی کرد.

۲. حقوق مالی

اگرچه زیرساخت های حقوق مالی در روابط حقوقی زنان و مردان این دوره برگرفته از شریعت و اندیشه های اسلام بود، اما در ضمن آن رسومی با بار مالی و حاصل تحولات و تفکرات اجتماعی حاکم نیز در این دوره در جریان بود. با این وصف از میان حقوق مالی و اقتصادی که بر روابط خانوادگی زن و مرد دوره قاجار سایه افکنده بود می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱.۲ شیربها

از جمله رسوم جاری در امر ازدواج در دوره قاجار پرداخت مبلغی با عنوان شیربها از طرف مرد به خانواده زن بود. نحوه پرداخت وجه مذکور به این شکل بود که در نخستین روز که صیغه عقد جاری می شد داماد در معیت دو شاهد نزد بزرگ ترهای عروس می رفت و معمولاً شیربها را به همراه خود می برد (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۴۸). عموماً پدر و مادر دختر هم مبلغ زیادی به آن اضافه و آن را صرف خرید لوازم زندگی زن و شوهر آینده می کردند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۵۸). در نکاح نامه ای متعلق به سال ۱۳۳۹ قمری در ضمن اشاره به میزان مهریه زن این موضوع بیان شده است که پدر داماد مبلغی را به عنوان شیربها به عروس خویش منتقل کرده است:

و منتقل شد چهل تومان پول دو قرانی فضی رایج معامله از جانب والد زوج به خود
زوجه مرقومه، سی تومان از آن به عنوان شیربها و ده تومان از بابت خرج مطبخ (نکاحنامه
بتول خانم با محمدحسن، ۱۳۳۹: 13116A76).

در میان عشایر این دوره نیز رسم گرفتن شیربها وجود داشت. پدر دختر قبل از ازدواج
مبلغی را از داماد به عنوان شیربها دریافت می کرد. به عقیده دالمانی در صورتی که پدری
دختران متعدد داشت از این راه ثروت هنگفتی به دست می آورد (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۰۳۴).
بدین ترتیب، اگرچه شیربها با نام دختران دریافت می شد، اما فقط در صورتی که مبلغ
دریافت شده صرف خرید جهیزیه می شد جزء اموال زن محسوب می شد و در غیر این
صورت این مبلغ به پدر خانواده تعلق می گرفت و سهمی از آن به دختر مذکور نمی رسید.

۲.۲ مهریه

مهر بر وزن نهر را مالی دانسته اند که برابر رسوم و عادات در موقع عقد ازدواج شوهر به زن
می دهد یا تعهد به دادن آن می کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۳۰۷۷). واژه هایی چون
«کابین، صداق و دست پیمان» نیز با همین معنا به کار برده می شوند (دهخدا، ۱۳۳۷: ۲۲/۳۱،
ذیل «مهریه»). در این زمینه، نوشته ای که در بردارنده ارکان نکاح دائم بود نیز «صداق نامه»،
«قباله نکاحیه»، «قباله منکحه»، «نکاح نامه»، «عقدنامه»، «عقدنامچه»، «عقدنامه ازدواج»،
«مهرنامه»، «سند ازدواج»، و یا «قباله زناشویی» نامیده می شد (رضایی، ۱۳۹۰: ۸۰).

در دوره قاجار میزان مهریه که عروس معمولاً در صورت طلاق یا مرگ داماد دریافت
می کرد در قباله به دقت مشخص می شد. سپس سند تنظیم شده که حاوی مطالبات عروس از
داماد بود برای حفظ و نگاهداری به وی یا بزرگ ترهایش سپرده می شد (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۴۸)،
تا در صورت نیاز از آن به منزله سند در بردارنده مطالبات حقوقی زن استفاده شود. بالطبع
میزان مهریه تعیین شده بسته به موقعیت اقتصادی و اجتماعی فرد و عرف حاکم بر جامعه آن
زمان متفاوت بود. سیاهه ای که در جریان گفت و گوی طرفین به منظور تعیین میزان مهریه
نوشته می شد بارها تغییر می کرد تا در انتها بر سر مبلغی توافق حاصل شود.

البته مراسم و آمدوشد و تشریفات این فرایند بستگی به موقعیت اجتماعی، بضاعت
مالی و عرف محلی داشت. مثلاً در دهکده هایی که قبایل ساکن بودند، اغلب به همان رسوم
قبایلی اکتفا می شد؛ مهریه مختصری معین و قباله ای نوشته می شد و زن به خانه همسر خود
می رفت (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۶۵-۲۶۶). این در حالی بود که در شهرها و میان طیف های

مختلف آن تشریفات و قال و مقال بیش‌تری در این زمینه در جریان بود. در مجموع، مهریه در دوره قاجار می‌توانست به اشکال متعدد و در زمان‌هایی متفاوت به زنان پرداخته شود.

۱.۲.۲ پرداخت مهریه

الف) پیش از مراسم عروسی: اگرچه بر اساس قوانین شرع و سنت مهریه اصطلاحاً «عندالمطالبه» و مرد ملزم به تأدیة کامل آن بود، اما پرداخت آن بستگی به شرایط اقتصادی و مالی مرد داشت. بر این اساس، پیش از اجرای آیین عروسی مبلغ تعیین‌شده به‌عنوان مهریه می‌توانست یک‌جا و یا فقط قسمتی از آن پرداخت شود و مابقی بر ذمهٔ مرد باقی بماند. این وضعیت برگرفته از تفکری بود که تصور می‌کرد به این شکل مرد همواره مدیون همسر خود خواهد ماند (همان: ۲۵۸) و در حالتی دیگر موجب می‌شد که وی نتواند پس از چند سال عروس را به‌راحتی طلاق دهد و دست خالی از خانه اخراج کند (ویشارد، ۱۳۶۳: ۲۱۳).

در این زمینه می‌توان به نکاح‌نامه‌ای مربوط به سال ۱۳۲۰ قمری اشاره کرد که نشان می‌دهد با وجود آن‌که مهریهٔ زنی ۲۸ تومان وجه رایج معین شده بود، اما از مبلغ مذکور فقط «هشت تومان آن نقداً فی المجلس تسلیم منکوحه شد و بیست تومان آن بر ذمهٔ ناکح مزبور دین ثابت است که عندالقدره و الاستطاعه کارسازی کند» (نکاح‌نامهٔ مشهدی علی، ۱۳۲۰: ۱۳/۳۴۵۷۴۱-۲۹۸). هم‌چنین عین‌السلطنه نیز پیش از اجرای صیغهٔ عقد «پانزده تومان نقد و پانزده بر ذمه» را به عنوان مهریهٔ همسر جدید پذیرفت (عین‌السلطنه، ۱۳۷۷: ۳۱۴۱).

در این شرایط تمکن مالی مردانی که متعلق به طبقات بالای جامعه بودند موجب می‌شد که پیش از مراسم عروسی صدق همسر خویش را به طور کامل پرداخت کنند. برای نمونه، در انتقال جهیزیهٔ عصمت‌الدوله، دختر ناصرالدین شاه، که به ازدواج آقا میر فرزند معیرالممالک درآمد و باشکوه‌ترین مراسم زمان خود به شمار می‌رفت تمامی مهریهٔ وی که شامل پنج میلیون سکهٔ طلائی ضرب‌شده بود به همراه جواهراتش به منزل جدید آنان منتقل شد (سرنا، ۱۳۶۳: ۲۲۶).

ب) در دوران زوجیت: برعکس مواردی که مرد به طور کامل به تأدیة مهریه مبادرت می‌کرد، گاه تمامی مهریه بر ذمهٔ مرد باقی می‌ماند. برای نمونه در نکاح‌نامه‌ای آمده است:

اقرار و اعتراف کرد کربلایی علی‌اصغر خلف مرحوم لطفعلی هرسینی، به عقد دوام خواستن گوهر سلطان خانم، بنت هادی قزوینی را به مبلغ سی تومان مهر که در ذمهٔ او باقی است (اتحادیه، ۱۳۸۵: ۱۱۱).

هم‌چنین خواستگار برادرزاده انیس الدوله، از زنان ناصرالدین شاه، هنگامی که با درخواست اولیه مادر دختر مواجه شد مبنی بر آن که «هزار تومان مهر خودم بود هزار هم باید مهر دخترم باشد» موافقت کرد، اما زمانی که در ادامه به وی گفته شد: «چهارصد تومان نقد برآیم آوردند، چهارصد تومان برای دخترم باید بدهید» از پرداخت چنین مبلغی شانه خالی کرد؛ با وجود این، با ازدواج وی موافقت شد (عین السلطنه، ۱۳۷۹: ۶۷۵۹). بنابراین، نپرداختن مهریه نمی‌توانست مانعی در شکل‌گیری خانواده محسوب شود. با گذشت زمانی از زندگی مشترک امکان پرداخت کل یا بخشی از مهریه از سوی مرد وجود داشت:

به تاریخ ... آقا میرزا عبدالوهاب خان مبلغ شصت تومان از بابت دویست تومان مهریه زوجه خود والده میرزا حسین خان را تسلیم زوجه مسطوره کرده‌اند که در ظهر قباله مسطور است و ... (اتحادیه، ۱۳۸۵: ۱۲۸).

این اقدام در یکی از دفاتر شرعی به ثبت می‌رسید تا بعدها موجب ایجاد دعوی نشود. گاهی نیز زن و مرد طبق قراردادی درباره چگونگی پرداخت مهریه توافق می‌کردند. در مصالحه‌نامه‌ای که متعلق به سال ۱۳۴۳ قمری است زنی با همسرش بر سر چگونگی پرداخت مهریه‌اش چنین توافق کرد که مرد مبلغ شصت تومان مهریه را «به مدت ۳۰ ماه هلالی به اقساط آخر ماه مبلغ دو تومان تسلیم دانیه نماید» و هم‌چنین ملزم شد

در صورتی که هر قسط را تا یک ماه هلالی از وقت ادای آن بگذرد و ندهد باقی‌مانده را هر چه هست باید نقداً و دفعتاً واحده به دانیه مرقومه بدهد و پرداخت اقساط باید به موجب قبض دانیه باشد (صلح‌نامه عفت خانم و کربلایی حسین تبریزی، ۱۳۴۳: 1252A176).

پرداخت مهریه از جمله چالش‌های حقوقی زنان و مردان این دوره بود. در موارد بسیاری نپرداختن مهریه منجر به شکایت زنان از مردان در محاکم می‌شد. در تاریخ ۲۹ جمادی‌الآخر ۱۳۲۹ قمری عریضه‌ای به محکمه دروازه قزوین ارائه شد که زنی در آن مدعی بود مبلغ ده تومان از بابت مهریه خویش را از همسرش طلب دارد. محکمه پس از پرسش‌های لازم از مرد و اقرار وی به صحت ادعا، بنا بر موقعیت مالی وی، مقرر داشت که ده تومان مذکور را به صورت ماهیانه «یک تومان در وجه شهربانو مشهدی اصغر بپردازد و یک تومان هم نقداً بدهد» (شکایت شهربانو درباره مهریه اش، ۱۳۲۹: ۳۴۶۷۴/۲-۲۹۸). نظام مردسالاری حاکم بر این دوره باعث می‌شد که پدر زن بتواند مهریه دختر خویش را از همسر وی دریافت کند. در نمونه‌ای که به تاریخ دوازدهم شوال ۱۳۰۶ قمری تنظیم شده

است تاجری از جانب دختر خویش حق‌الصداق وی را از زوج او دریافت داشته است و در ادامه ملزم شده است که اگر بعد از آن تا «نود سال» دیگر خود یا دخترش از بابت مهریه «سخنی» گویند ملزم به پرداخت غرامت به زوج باشد (اتحادیه، ۱۳۸۵: ۶۸۹).

ج) در هنگام طلاق: مهریه همواره به منزله پشتوانه مالی و اجتماعی برای زن مطرح بوده است. عموماً تا زمانی که زندگی مشترک بین زن و مرد در جریان بود، زن با حفظ حق خود به زندگی ادامه می‌داد، اما در زمانی که این رابطه منجر به طلاق می‌شد، مرد ملزم به پرداخت تمامی مهریه همسر خویش بود و اگر خلافتی در میان نبود، زن حق گرفتن آن را داشت (مهرآبادی، ۱۳۷۹: ۳۶۴). مثلاً تاج السلطنه در هنگام طلاق از قولر آقاسی‌باشی، از وی شش هزار تومان نقد اخذ کرد (عین‌السلطنه، ۱۳۷۷: ۲۲۰۱)؛ البته در مواردی مرد در هنگام طلاق هم از دادن مهریه سر باز می‌زد که در چنین مواقعی به شکایت زنان از آنان منجر می‌شد. برای نمونه زنی در سال ۱۳۳۷ قمری، از جوشقان اصفهان، هنگامی که طلاق‌نامه‌اش را دریافت کرد، بدون آن‌که مهریه‌اش تأدیه شده باشد متظلم شد و در شکوائیه خود از این‌که سی صد تومان مهریه‌اش پرداخت نشده است شکایت کرد (شکایت زن جوشقانی برای دریافت حقوقش، ۱۳۳۷ الف: ۷۵۵۰/۰۰۳-۲۹۳). در مواردی نیز، مخصوصاً زمانی که زن خود تمایل به جدا شدن از همسر خویش داشت، مهریه خود را طی سندی مصالحه می‌کرد و مطلقه می‌شد. در نمونه‌ای زنی با همسر خویش «مصالحه جزمیه» می‌کند: «تمامی سی تومان مهر و بعضی اسباب جزئی را به موازی یک سیر نبات مأخوذ» (اتحادیه، ۱۳۸۵: ۱۶۰) واگذار می‌کند. هم‌چنین، در مصالحه‌نامه‌ای که در پنجم صفر ۱۳۳۹ قمری بین «فاطمه سلطان بیگم» و زوجش «هدایت‌الله اردستانی» بسته شده است، زن از «روی فعل و اختیار» و «بالطوع و الرغبة مصالحه صحیحه شرعیه قطعیه» می‌کند که تمامی حق‌الصداق خود را از وجه نقد و دو دانگ از حیاط واقع در اردستان و آنچه را «متصور فی القباله می‌باشد» در برابر «یک سیر نبات معمول و صد دینار پول سیاه رایج» واگذار کند مشروط بر این‌که همسرش وی را طلاق دهد. در این مصالحه‌نامه برای مرد تعیین وقت شده است؛ به این صورت که باید تا «پانزده یوم دیگر از تاریخ ذیل» همسر خویش را طلاق داده باشد. در صورتی که مرد تا تاریخ مذکور موفق به طلاق همسر خود نمی‌شد «این صلح باطل و حق‌الصداق مزبور حق مسماة مزبور است». هم‌چنین اشاره شده است که اگر مرد بعد از طلاق دعوی رجوع بکند «علاوه از حق‌الصداق مزبور مبلغ پنجاه تومان به مسماة مزبور دادنی بوده باشد» (مصالحه‌نامه هدایت‌الله‌خان اردستانی و همسرش، ۱۳۳۹: ۴ و ۲ و ۱/۲۴۶۹-۲۹۶).

در مقابل در مصالحه‌نامه دیگری که بین «کوکب سلطان خانم» و «احمدخان قاجار سرهنگ» به سال ۱۳۳۲ قمری بسته شده است بدون قید شرط زمانی، کوکب سلطان تمامی مهریه خود را واگذار کرده است و در برابر از احمدخان خواسته است که وی را «مطلقه نماید به سه طلاق صحیح شرعی متحلل به دو رجوع» (مصالحه نامه کوکب سلطان، ۱۳۲۲: ۱۳۷۳۸-۲۹۳). میزان مهریه دوشیزگان بر طبق قوانین فقهی رایج نصف بود. به همین دلیل «مونس آغا» در هنگام طلاق فقط نیمی از دو جریب از ملک تعیین شده در مهریه خود را دریافت کرد (مصالحه‌نامه مونس آغا، ۱۳۴۱: ۲۲۷۸۳/۱۰-۲۹۶).

جدای از این، زن می‌توانست مبلغ مهریه خود را به دیگری انتقال دهد. چنان‌که در مصالحه‌نامه‌ای، که به تاریخ ۲۲ ربیع‌الاول ۱۳۰۵ قمری ثبت شده است، زنی تمامی باقی‌مانده صدق خود به انضمام سایر حقوقی را که از زوج خود طلب‌کار بود با برادر خود مصالحه کرد. در ادامه، پس از آن‌که مبالغ مذکور به انضمام یک سیر نبات تمام و کمال به دست مصالح دریافت شد، زن نیز در مصالحه‌نامه‌ای دیگر حقوق فرضی و احتمالی خود را با زوج خویش مصالحه کرد و به این ترتیب مطلقه شد (اتحادیه، ۱۳۸۵: ۵۵۵).

در مواردی قید می‌شد که در صورتی که زوجه فسادی در مصالحه ایجاد کند ملزم به جبران آن باشد. برای مثال، پدر زوجه‌ای ملتزم شده که «اگر تا پنجاه سال ظهور فسادی در این مصالحه شود از عهده برآید» (همان: ۲۰۵). مسئله پرداخت مهریه در مواردی موجب اختلاف و ادعا می‌شد. نمونه‌ای که به تاریخ دوم ذی‌حجه ۱۳۰۴ قمری تدوین شده است نشان از آن دارد که زوج ادعا می‌کند در زمان طلاق زوجه مهریه خود را بخشیده است و «ذمه مرا بری کرد. مشارالیه‌ها انکار این فقره داشت» موضوع مذکور در دفتر شیخ فضل‌الله نوری حل و فصل شد و «بالاخره مدعی مذکور این ادعا را مصالحه کرد با مشارالیه‌ها به انضمام یک سیر نبات و صد دینار وجه سیاه مأخوذ» (همان: ۲۴۸). در مواردی که زوج توانایی پرداخت مهریه را در هنگام طلاق زوجه نداشت و مصالحه‌ای دال بر بخشش مهریه صورت نمی‌گرفت، زوج متعهد می‌شد که مهریه و مخارج عده را به صورت اقساط بپردازد. برای مثال «مشهدی علی» نامی اقرار می‌کند:

به انتقال ذمه خود از برای سکینه خاتون به مبلغ پانزده تومان وجه فسی قرانی که از حال الی یک سال و سه ماه از قرار ماهی یک تومان تسلیم و کارسازی دارد و علاوه بر این مخارج ایام عده و طلاق که تا زمان وضع حمل است از قرار ماهی یک تومان و پنج هزار باید مشهدی [به] مشارالیه‌ها داده باشد (همان: ۲۶۲).

با وجود آن که تسهیلاتی در پرداخت مهریه پس از طلاق برای مردان در نظر گرفته می‌شد، باز آنان در پرداخت حقوق زنان پس از طلاق اهمال می‌کردند. عملکرد این افراد همان‌طور که اشاره شد به شکایت از مردان متتهی می‌شد. به تاریخ یازدهم شعبان ۱۳۳۱ قمری، زن مطلقه‌ای که برای دریافت نفقه و حقوق دیگرش با زوج سابق خود مصالحه کرده بود تا آن را در مدت بیست ماه و ماهی سه تومان دریافت دارد به دلیل آن که پرداخت اقساط مزبور به تأخیر افتاده بود به صلحیه دروازه قزوین شکایت کرد. ظاهراً عدلیه اعظم به مرد در این زمینه سخت‌گیری کرد تا بدهی خود را پرداخت کند به همین دلیل در درخواستی از سوی مرد آمده:

خواهش مند است [به اجرای] عدلیه مقرر شود تا بیستم شهر جاری سخت‌گیری ننمایند تا قرار قاطع در امور مشارالیها داده شود (درخواست مهلت عبدالرزاق به منظور پرداخت حقوق زن مطلقه‌اش، ۱۳۳۱: ۱۷۲۸-۳۶۰).

مسامحاتی از این دست توان مردان را در مطلقه کردن زنان افزایش می‌داد. نوشتن این جمله در قباله‌نامه‌ها که پرداختن مهریه به اقتضای قدرت و استطاعت مرد بسته است مردان را در شرایطی دل‌خواه قرار می‌داد. بدین ترتیب، تنها عده قلیلی از مردان که پای‌بند شرع و اصول اخلاقی بودند خویشتن را ملزم به تأدیة مهریه می‌دانستند (شهری، ۱۳۶۷: ۲۸۷).

۲.۲.۲ واگذاری مهریه به شخص ثالث

در هنگام تهیه صورت قبالة مهریه امکان آن بود که پرداخت آن بر ذمه فرد دیگری از نزدیکان مانند پدر زوج قرار گیرد. برای نمونه، در نکاح‌نامه‌ای که در تاریخ هفدهم شوال ۱۳۰۵ قمری ثبت شده است مبلغ مهریه بعد از وقوع عقد بر ذمه «والد ماجد زوج مذکور» قرار گرفته است (اتحادیه، ۱۳۸۵: ۴۷۱). هم‌چنین ممکن بود هنگام تعیین مهریه، بخشی از ملک یا مبالغی از یکی از نزدیکان به مرد واگذار شود و از طریق وی در صدق زن درآید. چنان‌که در نکاح‌نامه «مونس آغا» در سال ۱۳۳۸ قمری نوشته شده است که: «دو جریب از باغ عموطاهر در مجلس عقد از جد زوج مرقوم جناب ... مصالحه به زوج شد» و در ادامه زوج آن را جزء صدق همسرش کرد (نکاح‌نامه مونس آغا، ۱۳۳۸: ۲۲۷۸۳/۹-۲۹۶). در قباله‌نامه‌ای دیگر متعلق به خاندان لاجوردی از سال ۱۲۹۶ قمری نیز اشاره شده که چندین دانگ از باب خانه و مغازه عطاری را پدر زوج «بعد از وقوع عقد به فرزند خود اسدالله مصالحه کرد» و اسدالله آن‌ها را «جزو صدق همسر خویش قرار داد» (نکاح‌نامه میرزا اسدالله، ۱۲۹۶: 13116A75). در مقابل چنین توافقاتی زن هم می‌توانست

شروعاً مهریه خود را به شخصی ثالث انتقال دهد؛ البته امکان داشت مبادرت به چنین عملی به دلیل مغایرت با عرف عواقب ناخوشایندی را برای زن دربر داشته باشد. «مونس الدوله» در این زمینه به زنی اشاره کرده است که مهریه خود را به مادرش بخشید و عاقبت چنین عملی آن بود که همسرش پس از آگاهی از این موضوع وی را سه طلاقه کرد (مونس الدوله، ۱۳۸۰: ۶۹). هم‌چنین در نمونه‌های پیشین نیز ملاحظه شد که چگونه زنی تمامی باقی‌مانده صدق خود را به انضمام سایر حقوقی که از زوج خود طلب‌کار بود با برادر خود مصالحه کرد (اتحادیه، ۱۳۸۵: ۵۵۵).

۳.۲ نفقه و کسوه

شریعت اسلام حقوق زن و مرد را نسبت به یک‌دیگر تبیین کرده است. از جمله آن‌که مرد موظف است مخارج همسر را، که با عنوان نفقه و کسوه شناخته شده، بپردازد (ابهری، ۱۳۸۸: ۳۹). در برابر دریافت چنین حقی زن نیز وظیفه دارد که از مرد خویش تمکین کند. چنان‌چه زنی تمکین نمی‌کرد وی را اصطلاحاً «ناشزه» می‌خواندند؛ در این صورت مرد دینی در پرداخت نفقه و کسوه نداشت؛ البته اگرچه نظر مشهور در فقه بر اتکای نفقه بر تمکین زن استوار است (محقق داماد، ۱۳۶۸: ۲۹۷؛ ویشه، ۱۳۸۸: ۵) و این دسته معتقدند که در صورتی زن حق درخواست نفقه را داراست که ناشزه نبوده و از مرد تمکین کرده باشد، اما در مقابل فقهایمانند شهید ثانی بر این اعتقادند که منشأ این تکلیف عقد نکاح است (شهید ثانی، بی تا: ۱/ ۴۲۲).

به هر شکل مسلم آن است که در دوره قاجار نظر فقهای که اعتقاد به دریافت نفقه در برابر تمکین را داشتند پذیرفته شده بوده و در روابط حقوقی زن و مرد اعمال می‌شده است. شاهد این مدعا آن است که شاهزاده «اعتضادالملوک» که علاقه‌ای به همسر خویش نداشت در محضر «شمس‌العلما» که عاقد وی و همسرش بود از این‌که «علی‌خان منجم‌باشی» نفقه و کسوه وی را تأدیه نمی‌کند شکایت کرده بود. شمس‌العلما با همسر وی مذاکره‌ای کرد. وی پس از این مذاکره در مکاتبه‌ای با شاهزاده مذکور از قول مرد آورد که: «زوج مشارالیها در جواب می‌گوید چه ناشزه همان استحقاق نفقه و کسوه ندارند» (مکاتبه شمس‌العلما درباره تعیین نفقه اعتضادالملوک، ۱۳۳۴: ۱۸۶۷۳/۳-۲۹۶).

پرداخت نفقه نیز از جمله چالش‌های حقوقی در روابط زن و مرد این دوره بود. در شکایتی که «خاور خانم» از همسرش «سالار ناصرخان» درباره تعیین تکلیف کرده است

اذعان داشته که همسرش نفقه و کسوه وی را نپرداخته است. صلحیه پس از بررسی‌های لازم چنین رأی داد که زوج محکوم است که:

مخارج نفقه و کسوه و حق ال [ناخوانا] البسه او را بدهد و مدعیه نیز محکوم است که از مشارالیه تمکین نماید (شکایت خاور خانم درباره تعیین تکلیف، ۱۳۳۸: ۲۳/۶-۳۸۰-۲۹۸).

هم چنین در مجلس تحقیق مظالم، شکایت زنی از کردستان ملاحظه می‌شود که شوهرش حاضر به پرداخت نفقه او نبوده و با آن که وی را از منزل بیرون کرده، راضی به طلاقش هم نبوده است (اتحادیه، ۱۳۷۳: ۳۴). در گزارش نهم ذی‌قعدة ۱۳۰۳ قمری نیز آمده است:

عیال ملک نام حمال به رئیس محله متظلمه می‌شود که شوهرم متحمل مخارج من نمی‌شود و بدون جهت مرا زده است. رئیس محله مشارالیه را حاضر کرد بعد از تحقیقات صلح داده شدند و التزام از شوهرش گرفته شد که دیگر به او اذیت نکند (همان: ۴۱).

نحوه پرداخت نفقه در هنگام طلاق بستگی به توافق طرفین داشت. مبلغ مذکور در صورتی که یک‌جا پرداخت نمی‌شد طی مصالحه‌نامه‌ای به دفعات در یک دوره زمانی تأدیه می‌شد. کوتاهی مردان در پرداخت این فقره نیز زنان را در پی دستیابی به مطالبات خویش به سوی محاکم می‌کشاند. به همین دلیل بود که عیال «مشهدی کفاش» در تاریخ ۲۴ جمادی‌الاولی ۱۳۲۹ قمری متظلمه شده است:

در محضر شرع تمام حقوق خود را از نفقه و کسوه و غیره به مبلغ هشت تومان مصالحه کرده و طلاق گرفته به این ترتیب که ماهی پانزده هزار مطلق مزبور به مشارالیه بدهد تا تمام شود. از این وجه بیش از یک ماه نداده و باقی را به تعلل گذرانیده (شکایت عیال مشهدی علی کفاش دال بر نپرداختن حقوق وی، ۱۳۲۹: ۳۹۴۶-۳۶۰).

۴.۲ جهیزیه

جهیزیه عبارت بود از لوازمات زندگی که خانواده عروس به همراه وی می‌فرستاد و جزء دارایی‌های زن محسوب می‌شد و تقریباً سه برابر مبلغی بود که داماد برای عروس می‌آورد. فهرست این لوازمات پس از آن‌که ده روز از جشن عروسی و سرور می‌گذشت در جلسه‌ای که از بستگان دو خانواده تشکیل می‌شد نوشته و از تمامی آن صورت‌برداری می‌شد. پس از تعیین قیمت جهیزیه، صورت مذکور گواهی و مهمور می‌شد و در نزد والدین عروس می‌ماند. هم‌چنین هدایایی که مدعوین فرستاده بودند و بهای آن در

عروسی های بزرگان به مبلغ گزافی می رسید نیز جزء اموال عروس بود و اگر حیثاً طلاق واقع می شد شوهر باید آن‌ها را نیز به همراه جهیزیه و مهریه به همسر خویش باز می گرداند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۶۴-۲۶۵). این مسئله، یعنی انتقال اموال و اسباب به زوجات، تا حدودی باعث شده بود که خاطر زن‌های ایرانی از تعدد زوجات شوهران خود و مطلقه کردن آنان مطمئن شود (ویلسن، ۱۳۶۳: ۱۰۸).

بنا بر این قاعده بود که «کاظم خان» ناگزیر شد در برابر طلاق اجباری «ملک خانم» تمام جهیزیه صورت برداری شده وی را بپردازد و برای این امر تا آخرین درهم و دینار خود را تأدیه کرد (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۵۱). هم‌چنین زنی در هنگام طلاق اقرار کرد: «آنچه از اسباب من در دست شوهر من بوده تمامی به من رسید» (اتحادیه، ۱۳۸۵: ۱۷۸). به سال ۱۳۳۷ قمری نیز زنی از جوشقان اصفهان در شکایت از همسر خویش «شاهزاده محمد میرزا» اذعان داشت که شاهزاده حقوق وی را در هنگام طلاق پرداخت نکرده است؛ از جمله حقوقی که وی برمی شمرد اثاثیه او بوده که از منزل زوج متوفی خویش با خود به خانه شاهزاده آورده بود. وی در شکوائیه خود در این زمینه نوشته است:

و اسبابی که داشتم تمام را به عنف نگاه داشت و جزئی که داده نواب احمد میرزا ابوالفتح خان را محرک شده اسباب اثاثیه‌ای که با التماس از آن‌ها گرفته بودم مأمور برده است (شکایت زن جوشقانی برای دریافت حقوقش، ۱۳۳۷ ب: ۷۴۷۷-۲۹۳).

۵.۲ مخارج مدت عدّه

بر اساس قوانین فقهی، همه مخارج زن در دوران عدّه هم‌چنان بر عهده مرد بود و در هنگام طلاق پرداخت می شد. زوجه مطلقه ای در همین زمینه اقرار کرده: «مبلغ دو تومان (و) پنج هزار که از بابت مخارج ایام عدّه قرار شد به من دهد آن را هم تمام از او دریافت داشتم و بعدها هیچ حقی ندارم» (اتحادیه، ۱۳۸۵: ۱۷۸). در صورتی که زن مطلقه «حامل» بود مرد ملزم به پرداخت مخارج این مدت نیز بود (همان: ۲۴۹).

۶.۲ سایر اموال

آنچه را زن در مدت زوجیت با مردی در خانه وی اندوخته و یا مرد برای وی تهیه کرده بود شرعاً به مرد تعلق داشت. بنابراین، در هنگام طلاق، زن نمی‌توانست اموالی از این دست را با خود ببرد مگر آن‌که مرد از این اموال صرف نظر می‌کرد (شهری، ۱۳۶۷: ۲۸۶). از

همین جهت بود که وثوق الدوله پس از طلاق دخترش از ساعدالدوله «تمام آنچه برای دخترش برده بودند» را نزد سپهسالار پدر ساعدالدوله فرستاد (عین السلطنه، ۱۳۷۸: ۵۶۰۴). یکی دیگر از وجوه مالی در رابطه حقوقی زن و مرد ارث است؛ با وجود این، در منابع نام برده نمونه‌ای در این زمینه به دست نیامد.

۳. حقوق غیرمالی

۱.۳ حق سرپرستی اولاد

بنا بر قوانین حاکم بر روابط زن و شوهر، سرپرستی اولاد پس از طلاق بر عهده مرد بود. به این ترتیب، زنان مطلقه حقی نسبت به نگه‌داری همیشگی فرزندان خود از دختر و پسر نداشتند و فرزندان به پدر می‌رسیدند که سلطه و اختیارات بی‌حد و حصری نسبت به آنان داشت (دروویل، ۱۳۴۸: ۱۲۶؛ اتحادیه، ۱۳۷۷: ۲۰). «مهدی قلی‌خان هدایت» در خاطرات خود در این زمینه آورده است:

رفتار سعدالدوله با تعزیه است به تمام معنی. آخر کار به طلاق کشید. خواهرم پسری هفت‌ساله داشت، پدر او را از آمدن نزد مادر منع کرد، خواهرم مریض شد، اطبا مایوس شدند، حکیم‌باشی تولوزان به پدرم گفت مریض شما سه روز دیگر بیش‌تر دوام ندارد. پدرم به منزل سعدالدوله رفت، آن بچه را با خود آورد، دو سه روز با مادرش بود، مادرش وفات یافت (هدایت، ۱۳۸۵: ۲۷).

مظفرالدین شاه نیز پس از آن که تاج‌الملوک، مادر اعتضادالسلطنه (محمدعلی شاه)، را طلاق داد ولیعهد را از وی گرفت و به یکی دیگر از زنانش واگذار کرد (تاج‌السلطنه، ۱۳۶۱: ۷۰). البته درباره زنان درباری که پشتوانه محکمی داشتند وضعیت می‌توانست متفاوت باشد. همانند آنچه درباره مریم شاه روی داد که مورد حمایت مهد علیا، مادر ناصرالدین شاه، بود. از آن‌جا که همسر وی مردی لابلالی بود، پس از طلاق، مهد علیا به ناصرالدین شاه پیش‌نهاد داد که چون مرد مزبور شایستگی نگه‌داری فرزندان خویش را نداشته و آنان را آزار می‌داده است، اطفال را به مریم شاه واگذار کنند (نویسی، ۱۳۸۳: ۷۸، ۱۱۷).

در اقرارنامه‌ای به تاریخ دهم شوال ۱۳۰۴ قمری زن مطلقه‌ای اذعان کرده است که همه مبلغ مربوط به مهریه و مخارج ایام عدّه و حق حضانت یک دختر صغیره و مخارج او در مدت هفت سال را که طلب‌کار بوده است از همسر سابق خویش دریافت داشته است (اتحادیه، ۱۳۸۵: ۲۱۲-۲۱۳). در شکایتی از زبان یکی از شهود نیز آمده است:

خانم کوچک از کربلایی دو اولاد دارد که تا یک ماه قبل هر دو نزد مادرشان بودند و از یک ماه به این طرف فقط دختر نزد مادرش است قریب دو سال یا یک سال و نیم است که از اهل ده شنیدیم کربلایی عیالش را مطلقه کرده ... (شکایت کربلایی قاسم درباره طلاق همسرش، ۱۳۳۸: ۱۱/۷۷۶۲۹-۲۹۸).

رضاخان نیز، پس از طلاق دختر مجدالدوله، دختر خویش را به همراه مادر به خانه مجدالدوله فرستاد و بدین ترتیب سرپرستی وی به مادرش واگذار شد و رضاخان ماهی «یک صد تومان» خرجی وی را پرداخت می کرد (عین السلطنه، ۱۳۷۹: ۷۳۳۲). گزارش های فوق می تواند وضعیت حضانت فرزندان در آن زمان را نشان دهد. البته مردانی بودند که حاضر به پرداخت حق نگهداری فرزندان نمی شدند. زن مطلقه ای در این باره نوشت:

و مدت سه سال است یک نفر اولاد از او در خوانه [خانه] این کمینه می باشد ابداً متحمل مخارج او نیست (شکایت زن جوشقانی برای دریافت حقوقش، ۱۳۳۷ ب: ۷۴۷۷-۲۹۳).

۲.۳ عدّه و رجوع

از جمله حقوق پذیرفته شده در هنگام طلاق نگه داشتن مدت عدّه از سوی زن است. عدّه به کسر عین در اصطلاح: «عبارت است از مدتی که تا انقضای آن زنی که عقد نکاح او منحل شده است نمی تواند شوهر دیگر اختیار کند» (منصور، ۱۳۸۵: ۳۱۴). در انواعی از طلاق، تا زمانی که مدت عدّه نگذشته است، زن و مرد می توانند به نکاح سابق خویش بازگردند (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۲۶۴). مدت عدّه از نظر فقها سه طهر در نظر گرفته شده است (همان: ۳۰۲). این قاعده نیز همانند سایر حدود شرعی با دقت در طلاق های دوره قاجار مد نظر قرار می گرفت. به نحوی که در طلاق نامه ها وضعیت زن از حیث تقید به نگه داشتن عدّه مشخص و ثبت می شد. درباره زنانی که ملزم به حفظ این دوره بودند عموماً نوشته می شد که زوجه «مختاره نفس خود» بوده و پس از گذران مدت عدّه به هر یک از «افراد مؤمنینی که بخواهد» می تواند تزویج شود (طلاق نامه آغاییگم و محمدعلی خان آژان، ۱۳۳۷: ۸/۷۷۵۲۴-۲۹۸). در مورد دوشیزگان که ملزم به رعایت چنین دوره ای نبودند (امامی، ۱۳۷۲: ۲۳۹) نیز صرفاً به وضعیت آنان اشاره می شد (اتحادیه، ۱۳۸۵: ۱۴۰)، تا وضعیت حقوقی طرفین معین باشد. این در حالی بود که در زنان حامل که مدت عدّه آنان تا وضع حمل طول می کشید (امامی، ۱۳۷۲: ۷۹-۸۰) قید می شد: «مشارالیهما مستبان الحمل بوده است که عدّه شرعیّه آن بعد از وضع حمل است» (اتحادیه، ۱۳۸۵: ۲۳۴).

۴. رسیدگی به مسائل حقوقی خانواده در دوره قاجار

اختلافات خانوادگی این دوره می‌توانست جنبه حقوقی و غیرحقوقی داشته باشد. به این ترتیب، شرایط، میزان و نوع اختلاف می‌توانست طرفین را به سوی محاکم شرعی و عرفی سوق دهد. اعتبار روحانیت و محاضر شرعی در این دوره باعث می‌شد که در موارد متعددی اختلافات خانوادگی را چنین مراجعی حل و فصل کنند. مانند زمانی که «شمس‌العلما» عاقد تلاش کرد نفاق حاصله بین موکلین خود را با «نصایح شافیه» اصلاح کند (مکاتبه شمس‌العلما درباره تعیین نفقه اعتضادالملوک، ۱۳۳۴: ۱۸۶۱۳/۳-۲۹۶).

جدای از اختلافات خانوادگی، رسیدگی به دعاوی راجع به اصل نکاح و طلاق و رجوع و امثال آن همواره در صلاحیت محاکم اختصاصی شرع شناخته شده بود که در آن مطابق با موازین شریعت قضاوت لازم صورت می‌گرفت. دلیل آن نیز این بود که نکاح و طلاق هر دو جنبه «مذهبی - اجتماعی» داشت و افکار عمومی از این دریچه به آن می‌نگریست (امامی، ۱۳۷۲: ۱۴).

در مجموع و بر مبنای کتابچه «ترتیبات ملکینه»: «اموری که محتاج به مرافعه شرعیه» بود به محاضر شرعی که طرفین بر آن راضی بودند ارجاع داده می‌شد (سعدوندیان، ۱۳۷۹: ۲۲۴). در این باره می‌توان به شکایت زنی اشاره کرد که ادعا می‌کرد همسرش چهار سال نفقه وی را پرداخت نکرده است. به دلیل آن که مدعی علیه نظر بر آن داشت که زن به دلیل ترک منزل نشوز است و مسائلی از این دست «محتاج ثبوت شرعی» بود؛ بنابراین آن دو به یکی از این محاضر ارجاع داده شدند (شکایت خدیجه خانم جهت دریافت نفقه، ۱۳۳۰: ۶۸۳۴۸/۸-۲۹۸). این گونه مسائل عمدتاً با توسل به سوگند خاتمه می‌یافت و چون اعتقاد بر آن بود که سوگند ناحق موجب ادبار و بدبختی و مرگ و مفاجات می‌شود (ورهام، ۱۳۶۷: ۱۰۳)، عموماً چنین سوگندهایی یاد نمی‌شد. مادر «احتشام‌الملک» در نامه خود به دومین مجلس شورای ملی در این زمینه نوشته است: «موافق حکم خدا و رسول، حکم شرع صادر شد [که] کمینه قسم بخورم و برای قسم هم حاضرم و از جاده شریعت خارج نشده‌ام» (ترکچی، ۱۳۹۰: ۸۸).

روند شکایات مطرح شده درباره حقوق خانوادگی زن و مرد، مانند نپرداختن حقوقی چون مهریه و نفقه و مسائلی از این دست، بدین صورت بود که، مدعی به دیوان خانه عدالت رجوع و مدعا به خود را مطرح می‌کرد. از آن به بعد پرونده وی مراحل قانونی خود را طی می‌کرد تا در انتها رأی لازم بر اساس قوانین صادر می‌شد.

۵. تعیین وکیل در روابط حقوقی

در نظام حقوقی دوره قاجار و در زمان بروز چالش‌ها در روابط حقوقی زن و مرد، هر یک از طرفین می‌توانست با تعیین وکیل از سوی خود دعوی پیش‌آمده را پی‌گیری کند. وکالت‌نامه‌ها با اصطلاحاتی این‌چنین آغاز می‌شد: «وکیل مطلق بلاعزل شرعی خود کرده‌ام» و در ادامه نام موکل و وکیل و موضوع وکالت وی آورده می‌شد (وکالت‌نامه طلاق زهرا خانم، ۱۲۹۹: ۴۶۶۹-۲۹۶). در محضر طلاق وکیل می‌توانست جدای از نظارت بر طلاق زن مهریه وی را نیز از طرف موکلش پرداخت کند. در طلاق‌نامه بتول خانم که در ۲۳ شعبان ۱۳۳۵ قمری روی داد قید شده که زن مبلغ سی تومان صدق خود را «معادل ده تومان لباس و پنج تومان وجه نقد در محضر از وکیل زوج خود اخذ کرد» و بقیه آن را هم مصالحه شرعی کرد (طلاق‌نامه بتول خانم و میرزا آقا، ۱۳۳۵: 1252A174).

جدای از این در دعاوی پس از طلاق نیز طرفین می‌توانستند بدون برخورد با یک‌دیگر از سوی خود وکیل برگزینند. در دعوی «آغاییگم» از همسرش، زوج بدون آن‌که خود را با همسرش رودر رو کند به فردی دیگر وکالت داده است تا در محکمه حاضر شود و «طی مایقال نماید». حدود اختیارات وی در وکالت‌نامه مشخص شده است: «حدود اختیارات وکیل معظم‌له در صلحیه از بدایت و استیناف و تمیز و تعیین محضر شرع و تصدیق مصدق و وکالتی در توکیل غیر و انتخاب حکم و غیره را داراست» (شکایت آغاییگم درباره عدم صحت طلاقش، ۱۳۳۸: ۱۱/۷۷۵۲۴-۲۹۸). در برابر زن نیز می‌توانست برای خود وکیل تعیین کند. این وکیل می‌توانست در دورانی که زندگی زوجین برقرار است مطالبات زن را درخواست کند. برای نمونه «مولوده خانم» در تاریخ ۲۳ رجب المرجب ۱۳۳۶ قمری «جناب مستطاب آقای سید مهدی طالقانی را در خصوص مطالبه نمودن کسوه و نفقه و قرار آسایش و غیر از هر قبیل دعوی این‌که بر زوج خود ... اقامه نموده‌ام» به سمت وکیل خود تعیین می‌کند (وکالت‌نامه مولوده خانم، ۱۳۳۶: ۱۰/۷۷۸۲۵-۲۹۸). زنی دیگر نیز به همین دلیل به تعیین وکیل اقدام کرد. او که چهار سال بود بدون نفقه به منزل پدری پناه برده بود از وکیل خود درخواست داشت که چهار سال نفقه وی را که بر ذمه همسرش بود مطالبه کند و در صورتی که حاضر به پرداخت آن نیست او را مطلقه کند (شکایت خدیجه خانم جهت دریافت نفقه، ۱۳۳۰: ۵/۶۸۳۴۸-۲۹۸). به علاوه زنان مطلقه‌ای که موفق به دریافت حقوق خود نشده بودند با تعیین وکیل این امر را بر عهده وکیل مزبور قرار می‌دادند. چنان‌که به تاریخ نهم ذی‌حجه ۱۳۳۷ قمری «خانم آغا» این کار را انجام داد. وی «سید جعفرخان تفرشی» را وکیل خود برگزید و وی را «در خصوص اخذ حقوق مخدره از

بابت نفقه ایام ماضیه و جهیزیه مخدیره که در خانه زوج مزبور دارد که تقریباً معادل پنجاه تومان» بوده است به کار گماشت (تعیین وکیل توسط خانم آغا برای دریافت حقوقش، ۱۳۳۷: ۱۱/۷۸۵۹۱-۲۹۸).

۶. نتیجه گیری

اهمیت نهاد خانواده به منزله اساس و مبنای جامعه بشری موجب شد که شریعت اسلام قواعد و حدودی معین از حقوق را برای اعضای آن در نظر گیرد. با برقراری رابطه اجتماعی ازدواج، زن و مرد در نقش پایه‌گذاران ساختار خانواده دارای ارتباط حقوقی مشخصی در قبال یکدیگر می‌شوند تا زمانی که پایداری خانواده پابرجاست و در صورت گسیختگی این ساختار نوعی دیگر از آن رابطه با هدف تأمین منافع طرفین شکل می‌گیرد. این حقوق بنا بر ماهیت در دو صورت مالی چون مهریه، حق برخورداری از نفقه و ارث و غیرمالی چون حق حضانت فرزندان و عدّه تعریف شده است. مؤلفه‌های حقوقی ذکر شده در روند تاریخ ایران اسلامی از جمله دوره قاجار بر خانواده ایرانی سایه افکنده بود. جنبه مالی این حقوق با مهریه به منزله پشتوانه اجتماعی و اقتصادی زن آغاز می‌شد. در دوره قاجار میزان مهریه بنا بر مقتضیات اقتصادی و پایگاه اجتماعی و رسوم منطقه‌ای و محلی تعیین می‌شد و پرداخت آن بسته به شرایط فوق متغیر بود. در مجموع به ندرت پیش می‌آمد که وجه مهریه به طور کامل تأدیه شود و غالباً درصدی از آن پرداخت و مابقی بر ذمه مرد باقی می‌ماند و حتی ممکن بود از وجه تعیین شده هیچ مبلغی نقداً تسلیم زن نشود. اگرچه برخی مردان بر اساس توافق و تمایل مبادرت به پرداخت مابقی مهریه در دوران زندگی مشترک می‌کردند، اما به نظر می‌رسید که فقط در صورت طلاق مرد ملزم به پرداخت کامل مهریه بود. اسناد برجای مانده حاکی از چالش‌های زنان و مردان این دوران در این زمینه است. نظام حقوقی حاکم در آن زمان تلاش می‌کرد با استفاده از روش‌هایی چون تقسیم وجه مهریه و تعیین زمان جهت تأدیه آن منافع حقوقی زنان را تأمین کند. نفقه از دیگر وجوه مالی در روابط حقوقی زن و مرد، در برابر حق تمکین، به زنان تعلق می‌گرفت که خود از دیگر عواملی بود که به بروز اختلافات حقوقی بین آنان می‌انجامید. در حقیقت بیش‌ترین آمار شکایات زنان از مردان در این دوره مربوط به مسائل مالی چون نپرداختن مهریه و نفقه از سوی مردان و در برابر، اعتراضات مردان غالباً درباره تمکین نکردن زنان است که از جنبه‌های غیرمالی در روابط حقوقی آنان به شمار می‌رفت. ظاهراً سایر وجوه غیرمالی چون حق حضانت فرزندان و نگهداری مدت عدّه نمی‌توانسته است موجب

اختلاف چندانی واقع شود. در این بین تصمیمات مأخوذه از سوی مراجع حقوقی با توجه به شرایط اقتصادی مردان و هم‌زمان در جهت تأمین منافع زنان و بسته به نوع اختلاف روابط اجتماعی و حقوقی این دوره را جهت می‌داد.

منابع

- ابهری، حمید و جواد طهماسبی (۱۳۸۸). «موجبات طلاق به درخواست زوجه در حقوق ایران و فقه امامیه»، فصل‌نامه تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی، س ۶، ش ۱۸.
- اتحادیه (نظام مافی)، منصوره (۱۳۷۳). «زن در جامعه قاجار (موقعیت اجتماعی زنان در آغاز قرن ۱۴ ق)»، کلک، ش ۵۵ و ۵۶.
- اتحادیه (نظام مافی)، منصوره (۱۳۷۷). *این‌جا طهران است*، تهران: تاریخ ایران.
- اتحادیه (نظام مافی)، منصوره و سعید روحی (۱۳۸۵). در محضر شیخ فضل‌الله نوری، تهران: تاریخ ایران.
- امامی، سیدحسن (۱۳۷۲). *حقوق مدنی*، ج ۵، تهران: اسلامیة.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱). *سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- تاج السلطنه (۱۳۶۱). *خاطرات تاج السلطنه*، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، تهران: تاریخ ایران.
- ترکچی، فاطمه و علی ططری (۱۳۹۰). *اسناد بانوان در دوره مشروطیت (دوره دوم و سوم مجلس شورای ملی)*، تهران: کتاب‌خانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای ملی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲). *ترمینولوژی حقوق*، تهران: گنج دانش.
- دالمانی، هانری رنه (۱۳۳۵). *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه فره‌وشی، تهران: ابن‌سینا و امیرکبیر.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۷). *لغت‌نامه*، ج ۳۱، تهران: دهخدا.
- رضایی، امید (۱۳۹۰). *درآمدی بر اسناد شرعی دوره قاجار*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سرنا، کارلا (۱۳۶۲). *آدم‌ها و آیین‌ها در ایران*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، بی‌جا: نقش جهان.
- سعدوندیان، سیروس (۱۳۷۹). *درآمدی بر جمعیت‌شناسی تاریخی ایران در عصر قاجار*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شهری، جعفر (۱۳۶۷). *تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم*، ج ۱، تهران: رسا.
- شهید ثانی (بی‌تا). *مسالك الافهام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۱، قم: دارالهدی الطباعة والنشر.
- عین السلطنه، قهرمان میرزا سالور (۱۳۷۸). *روزنامه خاطرات عین السلطنه (قهرمان میرزا سالور)*، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۹، تهران: اساطیر.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۵). *دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده*، تهران: یلدا.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۶۸). *حقوق خانواده*، تهران: علوم اسلامی.

- منصور، جهانگیر (۱۳۸۵). *قانون اساسی جمهوری اسلامی و قانون مدنی*، تهران: دوران.
- مونس الدوله (۱۳۸۰). *خاطرات مونس الدوله*، به کوشش سیروس سعدوندیان، تهران: زرین نگارستان کتاب.
- مهرآبادی، میترا (۱۳۷۹). *زن ایرانی به روایت سفرنامه نویسان فرنگی*، تهران: آفرینش.
- نوابی، عبدالحسین (۱۳۸۳). *مهد علیا به روایت اسناد*، تهران: اساطیر.
- ورهرام، غلامرضا (۱۳۶۷). *نظام سیاسی در سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار*، تهران: معین.
- ویشارد، جان (۱۳۶۳). *بیست سال در ایران*، ترجمه علی پیرنیا، بی‌جا: نوین.
- ویشته، عباس (۱۳۸۸). «نگاهی حقوقی به تأمین نفقه در پیش‌گیری از طلاق»، *فصل‌نامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان*، س ۱۱، ش ۴۳.
- ویلسن، آرنولد (۱۳۶۳). *سفرنامه ویلسن (تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غربی ایران)*، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: وحید.
- هدایت، مهدی قلی‌خان (۱۳۸۵). *خاطرات و خطرات توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من*، تهران: زوار.

اسناد

سازمان اسناد ملی ایران (س.ا.م.ا)

- تعیین وکیل توسط خانم آغا برای دریافت حقوقش (۱۳۳۷ ق). ۲۹۸-۷۸۵۹۱/۱۱.
- درخواست مهلت عبدالرزاق به منظور پرداخت حقوق زن مطلقه‌اش (۱۳۳۱ ق). ۳۶۰-۱۷۲۸.
- شکایت خدیجه خانم جهت دریافت نفقه (۱۳۳۰ ق). ۲۹۸-۶۸۳۴۸/۸.
- شکایت آغاییگم درباره عدم صحت طلاقش (۱۳۳۸ ق). ۲۹۸-۷۷۵۲۴/۱۱.
- شکایت خاور خانم درباره تعیین تکلیف (۱۳۳۸ ق). ۲۹۸-۳۸۰۴۳/۶.
- شکایت خدیجه خانم جهت دریافت نفقه (۱۳۳۰ ق). ۲۹۸-۶۸۳۴۸/۵.
- شکایت شهربانو درباره مهریه‌اش (۱۳۲۹ ق). ۲۹۸-۳۴۶۷۴/۲.
- شکایت عیال مشهدی علی کفاش دال بر عدم پرداخت حقوق وی (۱۳۲۹ ق). ۳۶۰-۳۹۴۶.
- شکایت کربلایی قاسم درباره طلاق همسرش (۱۳۳۸ ق). ۲۹۸-۷۷۶۲۹/۱۱.
- طلاق‌نامه آغاییگم و محمدعلی‌خان آزان (۱۳۳۷ ق). ۲۹۸-۷۷۵۲۴/۸.
- طلاق‌نامه خانم آغا (۱۳۳۷ ق). ۲۹۸-۷۸۵۹۱/۱۲.
- مصالحه‌نامه کوک سلطان (۱۳۲۲ ق). ۲۹۳-۱۳۷۳۸.
- مصالحه‌نامه مونس آغا (۱۳۴۱ ق). ۲۹۶-۲۲۷۸۳/۱۰.
- مصالحه‌نامه هدایت‌الله‌خان اردستانی و همسرش (۱۳۳۹ ق). ۲ و ۴ و ۲۴۴۶۹/۱-۲۹۶.
- مکاتبه شمس‌العلماء درباره تعیین نفقه اعتضادالملوک (۱۳۳۴ ق). ۲۹۶-۱۸۶۷۳/۳.
- نکاح‌نامه مشهدی علی (۱۳۲۰ ق). ۲۹۸-۳۴۵۷۴/۳.

نکاح‌نامه مونس‌آغا (۱۳۳۸ ق). ۲۹۶-۲۲۷۸۳/۹.
وکالت‌نامه طلاق زهرا خانم (۱۲۹۹ ق). ۲۹۶-۴۶۶۹.
وکالت‌نامه مولوده خانم (۱۳۳۶ ق). ۲۹۸-۷۷۸۲۵/۱۰.

اسناد مرکز اسناد اصفهان

شکایت زن جوشقانی برای دریافت حقوقش (۱۳۳۷ الف ق). ۲۹۳-۷۵۵۰/۰۰۳.
شکایت زن جوشقانی برای دریافت حقوقش (۱۳۳۷ ب ق). ۲۹۳، ۱۳۳۷-۷۴۷۷.

اسناد وب‌سایت دنیای زنان در دوره قاجار: مجموعه کارن

صلح‌نامه عفت خانم و کربلایی حسین تبریزی (۱۳۴۳ ق). 1252A176.
طلاق‌نامه بتول خانم و میرزا آقا (۱۳۳۵ ق). 1252A174.

اسناد وب‌سایت دنیای زنان در دوره قاجار: مجموعه لاجوردی

نکاح‌نامه بتول خانم با محمدحسن (۱۳۳۹ ق). 13116A76.
نکاح‌نامه میرزا اسدالله (۱۲۹۶ ق). 13116A75.

